

# اطلال پارس

- ۵ -

\* نیریز را به مناسبت میوه های خوبش به « شربتخانه فارس »  
موسوم کرده بوده اند .

\* حکومت آنجا مدتی برعهده حسام الدین عرب از ایل عرب  
شیبانی بود . پس از آن به ترتیب بامحمد حسین خان نیریزی و

نیریز  
دریادداشتهای  
محمودتوکللی

حاجی زین العابدین و فتحعلی خان ومحمدحسن خان .

\* مدارس قدیمه شهر عبارت است از مدرسه غیائیه (ساخته شده درسال ۱۱۰۰)، مدرسه  
خان (ساخته شده درسال ۱۲۳۰) ، مدرسه میرزا عبدالله که هم اکنون طلبه نشین است .

\* قنوات نیریز : آبادزردشت ، خیار ، شادابخت ، نارو ، برنجزار .

\* محلات قدیمی : بازار ، کیان ، سادات ، شادخانه ، زیرکان ، آباد زردشت ، قلعه

محمودخان ، امامزاده ، پل خواجه شرف .

\* از آثار قدیمه نیریز یکی امامزاده غوری است در ده غوری و دیگر مقبره پیرمراد

و جای پای خضر درخود شهر - مردم مخصوصاً در اولین شبه آغاز سال به این زیارت اخیر  
می روند و آن را بسیار متبرک می دانند .

شهر کی است که تا این سالهای اخیر مظهر دورافتادگی و ویرانگی  
بود . هر کس که می خواست جای دور و نامناسبی را مثال بیاورد از  
ابرقو یاد می کرد . البته هنوز هم کاملاً از آن وضع به در نیامده است ،

ابرقو

اگر چه جاده خاکی آنجا را از یک جانب به یزد می پیوندد و از سوئی دیگر به جاده اصفهان  
به شیراز .

نام ابرقو در تلفظ مردم همه جای ایران به همین صورت است که در نوشتن مضبوط

تصحیح - درین سلسله مقالات مقداری غلط که رسم مطبوعات ماست وارد شده است ولی

آنچه مهم است اصلاح «نحوسات» به «بخوسات» (ص ۲۸۳ س ۹) و « منده » به « مورخ »

(ص ۳۶۷ س ۲۰) است .

مانده است. ولی در تابلوها و اوراق دولتی آن را به صورت «ابر کوه» می‌نویسند، یعنی به صورتی که هیچ‌کس نمی‌تواند تلفظ کند و نخواهد کرد. تلفظ قاف به صورت غلیظ آن در لهجه یزد و حوالی آنجا گاهی ظهور دارد و از موارد واضح آن همین ابر قوست.

چون ابر قو نسبتاً دست نخورده مانده است و طبعاً ابنیه تاریخی آن دیدنی است و نسبت به شهر متعدد، من در جلد اول «یادگارهای یزد» آن آثار را معرفی کرده‌ام.

درین سفر، ما برای آنکه اصغر مهدوی دیدنیها را ببیند ناچار به بسیاری از آن آثار سرزدیم. مسجد گل کاران، مسجد آقامیرزا عبدالغنی در محله دروازه میدان، مسجد جامع، گنبد علی (یا) عالی، سید گل سرخ، مسجد بیرون، زیارتگاه علی بن موسی الرضا در محله جهانستان، پیر گل احمد (Kol - Ahmad)، پیر حمزه از آن جمله بود.

در اینجا فقط نکته‌های تازهای را که درباره این آثار شنیدم و دیدم یادداشت می‌کنم:

\* در مسجد آقامیرزا عبدالغنی قدیمترین زیلو، مورخ به سال ۱۲۶۷ قمری است. بنای مسجد توسط حاجی سید محمد علی مجتهد ابرقوهی آغاز شد و میرزا عبدالغنی آن را تکمیل کرد.

\* در سید گل سرخ يك سنگ قبر قرن هفتم دیدم که در سفرهای قبل ندیده بودم زیرا در زیر خاک بود. این بار چون قسمتی از سنگ هویدا شده بود آن را از زیر خاک بیرون کشیدم. منقودات بر آن به خط نسخ ابتدائی چنین است. «بسم الله الرحمن الرحيم، کل من علیها فان ویبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام. هذا قبر... السعید الشهید الغریب الشیخ الصالح ابرهیم ابن ابوالحسن بن احمد بن عبدالرحمن التور پشتی رحمة الله علیه و نورقبره، توفی فی یوم الخمیس وقت صلوة الصبح و اله... فی شهر ذی القعدة سنة ثلث و خمسين و ستمائة، غفر الله له و لوالديه.»

\* مسیر علی بن موسی الرضا یکی از موضوعاتی است که از ده سال پیش به این سوی نظر مرا به جمع آوری اطلاعات معطوف کرده است.

مسیر  
امام رضا (ع)

از زمانی که در مشهدك (Mashhadok) خرائق (در راه یزد به طبس) به لوحه‌ای سنگی از قرن ششم برخوردیم که حاکی از اطلاعی درباره معبر حضرت ثامن الائمه بود تا زمان حاضر در راه ابرقو به طبس چندین موضع و بنا دیدیم که هر يك به نوعی منسوب به حضرت علی بن موسی الرضا است. از آن جمله است قدمگاه فراشاو صومعه امام رضا در مسجد فرط یزد و جز اینها.

امسال در ابرقو مطلع شدم که دو موضع به نام حضرت ثامن الائمه است یکی زیارتگاهی است در محله جهانستان که بنائی معمولی است و اهمیت هنری و ساختمانی ندارد. دیگر آنکه میان مردم شایع است که حضرت در مسجد بیرون که بر کنار از شهرست نماز گزارده است.

\* بر بلندی تپه‌ای که بردست راست جاده یزد واقع است دو ستون از بنائی قدیمی

باقی است که به نام چارطاق دولت آباد شهرت دارد .

\* کلمات و عباراتی از وقفنامه مسجد جامع شهر که بر کتیبه کاشی دوره ایوان مسجد باقی مانده است ( و نمی دانم چرا در کتاب یادگارهای یزد ضبط نشده است ) در اینجا به چاپ می رسد . مسجد از آن قرن هفتم هجری است و در کتیبه گچکاری آن تاریخ آن ضبط شده است .

... بدحمد ... للخیرات و الصلوة علی محمدالمبعوث... [ شر ] فالحق والدين محمد بن النظار [ م ] ... (انتهای قسمت غربی) الرقبة و ما فضل یعرف کل سنة الی امام یوم فی الجمعات وللخطیب فیها خمسین دیناراً والسی مؤذن خمسین دیناراً والی الفرائش خمسین دیناراً والی مصالح ... من ... دینار والی ثمن الشمع و البزرد خمسین دیناراً والی امام داتب فی صد [ جن ] ... (انتهای قسمت شرقی)

\* در پیر حمزه گچکاری محراب و ازاره اش دیدنی بوده است . هنوز هم بقایای آن دیدنی است . محراب زیبایی آن «عمل محمد بن ابی الفرج المراقی غفرالله له» است و از آن قرن ششم هجری با تاریخ مصرح «خمسائة» .

\* زیارتگاهی به نام «پیر» در ابرقو هم زیادست ، همانند یزد و کرمان و فارس و همه جای دیگر . چندین بار نوشته ام که زیارت بسیاری از پیرها میان زردشتیان و مسلمانان مشترک است و شاید پیرهای ابرقو هم یادگاری باشد از روزگاران ساسانی . پیر حمزه ، پیر کل احمد ، پیر پسته در محله «جرم دین» (۱) از زیارتگاههای مشهور ابرقوست .

\* حسن کارگر از مطلقان و مردم دلسوخته شهرست و نیز دوستدار راستین دقائق تاریخی، لطف کرد و همه جا ما را راهنما بود . ضمن صحبتهای شیرین خود از محله «بلغار سازی» و «کاغذگرخانه» نام برد . چون اذو پرسیدم که چرا کاغذگرخانه می گفتند گفت که در آنجا کاغذی می ساختند و پدرم به یاد داشت که آنجا بدین هنر می پرداختند و تا چند سال پیش هم یکی از تخته سنگهای کاغذگری هنوز باقی بود .

\* به لطف بهرام زرین کلاه، از خوانین زرین کلاه اقلید، که فعلاً شهردار ابرقوست چندین خانه قدیمی را درین سفر دیدم که ندیده بودم . واقعاً غبنی عظیم است که در موقع تألیف جلد اول یادگارهای یزد توفیق دیدن آنها حاصل نشده است .

نام خانه ها را می نویسم تا مگر نظر مراجع دولتی به حفظ و حراست آنها جلب شود :  
خانه حاجی سید حسین جد خاندان موسوی ، خانه حاجی میرزا محمد حسین معروف به حاجی خان بزرگ ، خانه صولت پسر مصمم ، خانه اسفندیار خان سالاری در دروازه میدان ، خانه باقر خانی با کتیبه گچی مورخ «عبده محمد حسین ۱۲۸۸» .

\* حسن کارگر می گفت نزدیک قلعه مهدی آباد در راه عبدالله و شواز بقایای بنایی هست که خشتهای به کار رفته در آن از نوع خشتهای کلفت مرسوم در بناهای عصر ساسانی است .

\* همو می گفت که در کوه عزت آباد بقایای قلعه خشتی و حوض وجود دارد .

\* دوست مکرم آقای رجائی صاحب محضر فاضل ابرقو که در همه سفرها از فیض صحبتش متمتع می شوم فرمود چند سال قبل که جاده می ساختند کتابه کاشی قبری از میان راه به در آمد

که آن را به اداره تربیت بدنی امانت گذاشتند . اما هر چه پرسان شدیم خبری از آن بدست نیامد . حضرت رجائی گفت که مضمون کتابه را یادداشت کرده است . امیدوارم با این یاد - آوری آن یادداشت را بیابد و بفراستی تا درجای خود ثبت و ضبط کنم .

\* میان کتابهای رجائی به دو کتاب برخوردیم که به یاد دانش پژوه یادداشتی از آنها برداشتم، مگر به کار او بیاید :

«ارشاد اذهان» تألیف محمد صادق بن آقا محمد براو کاهی لنکرانی در اثبات امامت . مؤلف در خطبه می نویسد که پیش ازین تألیف کتاب «انتصار» و رساله «درر غرر» را به زبان عربی نوشت و چون خواسته اند که کتابی در فارسی تألیف کند ارشاد اذهان را نوشت . ارشاد اذهان چنین خاتمه می یابد « فرغ من تألیفه مؤلفه الفقیر الی ربه الغنی محمد صادق بن الآقا محمد عفی عنهما عصر یوم الخمیس احد عشر من ذی القعدة سنة تسع و سبعین و مائین بمدالف ... » در انتهای نسخه وصیت نامه مؤلف به فارسی مندرج است .

کتاب دیگر « الرکن الرکین » در فقه به عربی است و تألیف سید احمد بن علی بن عبدالعظیم ابرقوهی .

\* آقای رجائی نسخه ای از وافی فیض کاشانی در اختیار دارد مورخ به سال ۱۱۲۴ که در سال ۱۲۲۶ بر «مدرسه جدید» اکبری « وقف شده است . ولی از آثار آن مدرسه اکنون خبری نیست .

\*\*\*

ضمن کوچه گردی با آقای کارگر ، دولت ابرقوهی ازو شنیدم که ضبط شدنی است . یکی از آنها «بشک» Boshk یا «بش» Bosh به معنی زلف است . دیگری «پتکفته» Patkofbteh به معنی تیری که برای نگاه داری دیوارهای کج شده به کسار می برند و در تهران به آن «شمع» می گویند .

به مهدوی گفتیم این لغت تراشهای لوس و خودخواه همت ندارند که دوره بگردند و این نوع اصطلاحات پدر مادر دار اصل دلچسبو کار دیده را بیابند و رواج بدهند . در جوابم گفت همت که ندارند هیچ ، تعصب دارند که به ریشه های فراموش شده ای که به گوش زمخت و سخت می آید برگردند !

کفه ابرقو را به سوی شمال پیش رفتیم . قسمتی از آن بیابان نخودی رنگ است و قسمتی کویر «ورآمده» ، تا اینکه

به سوی  
توران پشت

به کشتهای ده شیر رسیدیم آنجا که جغرافیا نویسان اسلامی از آن به نام قریه الاسد یاد کرده اند . با مهدوی به بحث پرداختیم که چرا این اسم را به «قریه الاسد» ترجمه کرده اند؟ مگر در این بیابان «شیر» زندگی می کرده ! یا از نوع وجه تسمیه های عامیانه است که مردم محلی به عربها توجیه کرده اند و آنها در ترجمه «شیر» «اسد» را به کار گرفته اند . خودم به او گفتیم که این «شیر» باید از همان شیرها باشد که در نامهای «کردشیر» ، «نرماشیر» ، «بهمن شیر» و شاید «شیراز» باقی مانده است .

از ده شیر به جانب توران پشت در قسیم آبادی در دامنه کوههای موسوم به پشتکوه است و معدن مرمر آنجا معروف . توران پشت در بعضی از اسناد و متون به صورت «تور پشت» ضبط شده است مانند نسبت تور پشتی در نام مؤلف کتابی در اعتقادات از قرن هشتم هجری ( چون از حافظه می نویسم مطمئن نیستم) یا در نسبت آن صاحب قبری که سنگ قبرش را در ویرانه سید گل سرخ ابرقو درین سفر دیدم و در دو صفحه قبل از او یاد شد .

در توران پشت قبرستان قدیمی مفصلی هست که به تفصیل از آن در جلد اول یادگارهای یزد یاد کرده ام و کتابه عده ای از قبور، آن را بطور نمونه در آنجا آورده ام . این بار هم به مدد مهدوی مقداری دیگر از سنگها را خواندم که ثبت و ضبط آنها را درین یادداشت مکمل یادداشتهای سابق خود می سازم .

\* هذا قبر علی بن احمد بن... فی شعبان سنة ثلث و ستین و خمسمائة.

\* هذا قبر ملکون (۱) (کذا) بنت ابی سعد زیاد الشاب الطری مات بتاريخ ماه رجب سنة سبعین و خمس مائة غفر الله له (کذا) .

\* هذا قبر سید شا (۲) بنت ابی الحسن بن الحسن بن مموک (کذا) ... فی شوال سنة سبع و خمسين و خمسمائة .

\* سید ابوالبرکات بن ابی الفیث العلوی مات فی صفر سنة خمس و خمسين و خمسمائة .

\* الشيخ الصالح صالح بن محمد بن ابی... سنة احدى و ستین و خمسمائة .

\* هذا قبر الحسين بن ابراهيم يوسفوك (کذا) مات فی ربيع الاخر سنة احدى و سبعین و خمسمائة غفر الله له .

\* الحسن بن محمد بن محمود مات بتاريخ ماه جمادی الاولى سنة احدى و سبعین و خمسمائة .

\* هذا قبر المتوفی المرحوم الشاب زین الدین علی بن محمد بن حسین بن حسین مموک (۲) (۲) رحمة الله علیه توفی يوم الاثنين الرابع و العشرين من ماه اسفند ارمد سنة سبع و اربعین و ستائة . جهان . . . پردرد ما را ( يك رباعي که فقط این مقدار آن خواننده شدنی بود ) .

\* علی بن الحسین بن ابراهيم يوسفوك (کذا) الشاب الطری مات بتاريخ ماه ربيع الاخر سنة احدى و سبعین و خمسمائة غفر الله له .

\* هذا قبر يعقوب بن هموك (۳) (کذا) بن احمد بن اسمعيل فی جمادی الاخر سنة احدى و سبعین و اربع مائة .

\* هذا قبر الشيخ الصالح العابد سدید الدین خفیف بن جمال القراء و الحفاظ الامام المسجد الجامع ابو جعفر احمد بن ابی بکر بن احمد بن الحسین بن حسنوك (کذا) ( کذا ) تنمده الله رحمة و کساء الله ثوب مغفرته و رضوانه و احشره مع النبیین و الصدیقین توفی فی يوم السبت الرابع و

۱- شاید اختصاری از ملک خاتون (۱)

۲- شاید یعقوبوك تظیر یوسفوك .

۳- «مموک» مذکور در قبل هم شاید هموك باشد .

المشرین من شهر ربیع الاول سنة... ( از حیث سنگه و خط مشابه آنهاست که متعلق به قرن ششم هجری است ) .

بطوری که ملاحظه می شود این قبرستان دارای سنگهای قرن پنجم و ششم و هفتم هجری است . پس یکی از نوادر قبرستانهای باقی مانده از عصر غزنوی و سلجوقی است که باید محفوظ بماند . اما به دست کی و با مراقبت کدام دستگاه دلسوز .

درین سنگه قبرها اطلاعات گاه شماری هم بیش و کم دیده می شود که اینک دیدید که از اسفندارمذ ماه ۶۴۷ یاد شده بود . طبیعاً این نوع ضبطهای دقیق برای تعیین ایام قدیم و تطبیق سنوات خالی از فایده نیست .

همچنین درین سنگه قبرها تلفظ محلی بعضی از اسمها مانند یوسفوک ، یقوبوک ، حسنوک ، هموک مضبوط مانده است که با تلفظهای محلی امروزه فرق ندارد و یاد آور آنست که لهجه مردم آن صفحات در ظرف هفتصد هشتصد سال تغییر اساسی نکرده است .

از توران پشت از بیراهه به پیدا خوید داندیم . کوهستان یزد و تپه ماهورهای آن درین بهار مفرح و دلچسب بود . آب رودها

**پیدا خوید**  
**وسواز**

روان بود شکوفهها خوشبوی و جذاب .

در پیدا خوید یا بید خوید خانقاه شیخ علی بنیمان و مسجد او که هر دو از بناهای قرن هشتم هجری است دیدنی است و خانقاه از مسجد روحانی تر و دیدنی تر . کتیبهها و نرده سنگی اطراف قبر که در خانقاه هست همه زبده و هنرمندانه است .

از پیدا خوید به ده شیر باز گشتیم و به سوی عبدالله و شواز حرکت کردیم . شواز به مناسبت قلعه اش که بر فراز تپه ای مرتفع و سنگی ساخته شده شهرت دارد و به راستی هم دیدنی است . در قلعه از سنگه یکپارچه ساخته شده است . همانند این در سنگی را در قلعه نیستانه میان راه نظنز به اردستان نیز دیدیم . اگر باستانشناسی این دو در را به موزهها نقل نکند شك ندارم که به دست مردم محلی شکسته خواهد شد و به مصرف می رسد .

از شواز یکراه بیابانی به ندوشن می رود و یکراه نیمه کوهستانی . ما راه نیمه کوهستانی را انتخاب کردیم اگر چه دورتر بود . سبب

**نصر آباد**  
**وندوشن**

آن شد که زنی طفلیش بیمار شده بود و چند روز بود تب داشت و وسیله ای نیافته بود که خود را به نصر آباد برساند تا طفل بیمار را به طبیب هندی نشان بدهد . اما در همین دهی که خیری از طبیب و درمان نیست به تازگی مردمش مسجدی ساخته اند که هم بزرگه است و هم مستحکم . هم آراستگی دارد و هم اصالت محلی . با مهدوی صحبتمان به اینجاکشید که نهاد های اجتماعی تا آنجا که از مردم و جامعه جوهر پذیرفته قوی و استوار و همیشگی است . وقتی در شواز حاصل کشاورزی و درآمدی نیست و مردان در پی کار به شهرهای دیگر می روند و فقط زنانند که در روستا می مانند عجب اینجاست که مسجدی بدین پایه و مایه چطور ساخته می شود . وقتی سؤال کردیم معلوم شد کار زنان قالی بافی است که درین سالهای

اخیر رواج تام یافته است و ازین ممر عایدی است که مسجدها در اغلب دهات جنوبی ایران تجدید بنامی شود.

«گویان گویان» به نصرآباد رسیدیم. مزارها بر همان منوال است که بود. ولی آبادی به نظرم ویرانتر رسید. اینجا هم تعداد مردان کم بود. در نصرآباد هم مسجد نو و حسینیه نو ساخته اند، که مفصل و با هیمنه است.

میان نصرآباد و ندوشن کفهای است و دامنههایی که تا چند سال پیش مرتع بود و این مراتع چراگاه گوسفندان ندوشنی بود. از گوسفندان ندوشن بود که قسمت اعظم لبنیات یزد مخصوصاً پنیر به دست می آمد. پنیر ندوشن برای یزیدها حکم پنیر لیقوان داشت برای تهرانیها و حالا دیگر با حمایت مراتع صورت عنقا یافته است!

ندوشن از قدیم به مانند اغلب آبادیهای کناره کویری (همچون ابرقو، اقلید، طبس و غیره) خوانینی داشت و از اخلاف آنها محمدعلی اسلامی خودمان است، و ما درین سفر به دیدارخانه پدری او نائل شدیم، خانههای کوچک و زیبا که مع الاسف سقش فرو ریخته است و سزاوارست که چنین خانهای به مدرسه شهر یا کتابخانه و خانه فرهنگی اختصاص یابد. مسجد جامع ندوشن حالی دارد و مسجد «آمنه گل» لوحه سنگی زیبا از قرن هشتم که وضش را در یادگارهای یزد بازگفته ام.

ندوشن از دورههای ناامنی یادگارهایی دارد: قلعه سپیده و برجهای کوه سالاران، کوه بلند، عسکرآباد، دروازه محله بالا، سفید، محله سالاران، باغ نو، دروازه کرخانه (آجرپزی)، دروازه امامزاده، دروازه ملایان، دروازه سنگی، حاجی جلال. این برجها را از فراز پشت بام خانه اسلامی دیدم و حاجی علیرضا قوه يك يك را به مامی شناساند.

از ندوشن از کوره راهی بیابانی به جانب میبد و اردکان حرکت کردیم. بیابان سرسبز و زیبا بود. راه باریک و سفید رنگ و کاملاً بی آمد و رفت. بر سر راه دوزرعه کوچک کم آب بود و بس.

از اردکان هم به سوی نائین رانندیم و چون شب به سر آمد بامداد پگاه خود را به زواره رساندیم.

### زواره

زواره یکی از شهرهای تاریخی مرکز ایران است و هنوز هم آثار تاریخی در آنجا متعدد. دو مسجد جامع و مسجد قدیمی اش

دیدنی است. مسجد قدیمی به نام مسجد پامنار مشهورست و محرابهای چندگانه اش گچبری های بسیار زیبا دارد.

پس از دیدن امامزاده یحیی و گنبد سبز و خانه قدیمی حاجی آقا و یخچال و حسینیه در میدان شهر به جناب سید عبدالحسین توحیدی برادر محیط طباطبائی برخوردیم. همینجاست که باید نوشت و گفت که سید محمد محیط طباطبائی یکی از فرزندان نام آور و بسیار گرانقدر سرزمین زواره است و افسوس است که «فرهنگک» ایران نتوانست حق بلند این دانشمند را ادا کند. محیط دانشمندی است که از حیث جامعیت در تاریخ و ادب و ریشههای متنوع معارف اسلامی و وقوف بر احوال تاریخی ملل همجوار ایران بی تردید کم نظیرست و در هر مبحثی

که وارد می‌شود قدرت حافظه و وسعت اطلاع و تسلط بر مآخذ و نیروی بیان و قوت توجیه خود را بطور مشخص می‌نمایاند.

اقسوس دیگر آن است که محیط در مدت پنجاه سال نویسنده‌گی علمی و خدمات فرهنگی با ارزش خود نخواسته است که مجموعه مقالات تحقیقی و تاریخی و ادبی او جمع‌آوری شود تا از دستبرد حوادث دوران و حوادث آفرینان محفوظ بماند و ازین طریق حتی را که در ادبیات ایران دارد برای آیندگان محفوظ نگاه دارد.

محیط فرزند مرحوم فنای توحیدی است. پدر او هم خود از علما و فضلا و شعرائی بوده است که فرزندان دانشمند چون محیط و سید عبدالحسین و سید عبدالملی از برجای مانده است. درباره آثار تاریخی زواره گفتنی بسیارست و چون استاد محیط مقالتهی نوشته‌اند که حق مطلب در آن ادا شده است باید از جناب یغمائی خواست که متن آن را از جناب محیط بگیرند و در مجله درج کنند.

بهر تقدیر از جناب توحیدی جویای راههای قدیمی شدیم که زواره را به جندق و نقاط دیگر متصل می‌کرده است. گفت من درست نمی‌دانم ولی اسدالله باختری از ساربانان قدیم رامی‌یابم و به شما معرفی می‌کنم. باختری پیدا شد و باب سخن آغاز. گفت يك راه از شهر اب و دقه سرخ به انارک می‌رفت و يك راه از دیشین و چوپانان به جندق.

درین پرس و جو بودیم که خودش جانب کویر را نشان داد و گفت يك راه هم به ورامین داشتیم که با شتر بدانجا می‌رفتیم و بیش از سی و پنج فرسنگ نیست. این راه از کریم آباد و آبگاه و هاشم آباد و سپیداب (معدن) به مبارکه و ورامین می‌رسد و هنوز هم به ندرت در آن رفت و آمد می‌شود. گفت درین راه دو رباط هست که به قول او شاه عباسی است مثل همه رباطهای دیگر ایران! پرسیدم که راه قدیمی دیگر کدام است؟ گفت راهی که از تلك آباد و امران (Omeran) و کچشوریک و چارمیل و تجره و سامیه و حسین آباد به مها باد بر سر راه نطنز می‌رسد.

پس با مهدوی که او هم بیابانی شده است این طریق را برگزیدیم و پس از دیدن آبادیهائی جوار زواره که همه «زواره» در رفته شده است به جاده نطنز در افتادیم و به سوی طهران روانه شدیم. فقط بر سر راه توقف مختصری در ایبازر (نه ایبانه) توقف کردیم و امامزاده شاه سلطان حسین را دیدیم.

بر سر در این زیارتگاه يك کاشی فیروزه قام از همان نوع کاشیهائی که تعدادی از آنها در هفتاد و هفتاد سال است و از ساختمانی قرن هشتم هجری است نصب کرده‌اند که امیدست از دستبردها و تصرفات محفوظ بماند.

شرح مربوط به مسیر زواره به ورامین ضبط شد تا مگر به همت یاران همدل روزی آن راه فراموش شده طی شود.

این سفر نامه هم به پایان رسید. از این هم که بطور قلم‌انداز و سرهم بندی در فرصت‌های کوتاه اقامت در قهوه‌خانه‌ها. باز دید آثار قدیمی نوشته شد هیچ تأسف ندارم. غرض نقشی است که از این ویرانه‌ها با زماند. باید دانست که نسبت به نگاهبانی «اطلال پارس» به مثل آثار تاریخی دیگر دلسوز نیستیم. مسلم می‌دانم که اگر دو سال دیگر زیارت این ویرانه‌ها نصیب شود و ویرانه‌تر خواهد بود و کاری که جنبه فرهنگی داشته باشد با آنها نمانده است.

«پایان»